

انتقاد از خود: نگاهی به اشکالات پیش روی متفکران انتقادی حوزه معماری در ایران

(نوشتار اول)

علی جاودانی

چندی است ستاره اقبال نگاه انتقادی و پرداختن به شکافها و تضادهای حوزه دانش و پیشه معماری - هر چند اندک - درخشیدن گرفته است و حوزه زبان فارسی نیز از آن حوزهها است که تازه تازه به زیر چتر روشنایی این ستاره وارد می شود.

این ورود هم خوش‌یمن است و هم خطرناک: خوش‌یمن از آن رو که بالاخره در فضای بله‌قربان‌گویی حاکم بر دانش معماری که متکی است بر فرآیندی استاد و فرودستی ابدی شاگرد، تکان‌های هر چند کم‌زور و کم‌قوت می‌تواند فضاهایی نو را بگشاید و اما خطرناک از آن رو که ممکن است به دام آبسکورانتیسم (obscurantism) حاکم بر فضای روشنفکری ایرانی بیفتد و به جای پیگیری مستقیم علل مادی، دست‌به‌دامان مفاهیمی شود که کاری جز پوشیده‌تر کردن حقیقت وضع موجود ندارند. (۱) من هم صد البته از آن‌ها هستم که سعی می‌کنم در زیر نور این ستاره تنفس کنم و شناخت خطرهایی که در پرتوی این نور آشکار می‌شود، بدون شک در وهله نخست راهنمای خود من خواهد بود. از این رو عمده مسائل مطروحه در این نوشته، گونه‌ای انتقاد از خود است و تلاشی برای ایستادن و ماندن در زیر چتر نور سرد و تاریک ستاره تفکر انتقادی و ره جستن به مدد نوری که سایه‌ای را در اشیاء بر نمی‌سازد.

۱. تفکر انتزاعی به جای تفکر انضمامی

همه ما می‌دانیم که چیزی در این وضع موجود - بخوانید تمامیت گفتمان و پیشه معماری - مشکل دارد، هر چند نمی‌دانیم چه چیز و می‌خواهیم وضع موجود را تغییر دهیم، اما نمی‌دانیم چگونه. در این میان گروهی اساساً به تغییر فکر نمی‌کنند - کاری به آن‌ها نداریم - و گروهی هم دست‌به‌دامان پیچیده‌ترین سیستم‌های توصیفی و تفسیری می‌شوند تا در پشت نقاب وضع موجود، دلیلی اصلی - بخوانید شیطانی زیرک - را برای این‌گونه فاجعه‌بار بودن وضع موجود بیابند؛ اما به نظر می‌رسد مشکل ما دقیقاً از جایی آغاز می‌شود که در جست‌وجوی چیزی غریب در پس وضع موجودیم؛ حال آنکه به سیاق داستان نامه گمشده ادگار آلن پو، آنچه ما در پی آنیم دقیقاً رو در روی ما قرار دارد و آنچه باید بجوییم، نه چیزی در پس پشت آن که از قضا مکانیسم‌های حاکم بر همین وضع موجود است؛ یعنی برای تغییر وضع موجود دقیقاً باید وضع موجود را تغییر داد! در پی این تاتولوژی (Tautology) ظاهری، منطقی درست و درمان نهفته است: مشکل ما با وضع موجود است و این خود وضع موجود است که باید تغییر کند. در واقع آنچه واقعاً موجود است همان مشکل ما است؛ همان لایه سطحی‌ای که متشکل است از تجربه مستقیم ما از واقعیت و عوامل بر سازنده آن: مناسبات مالی، فقر، اضطراب، تنش، مناسبات اجتماعی و امثال این‌ها. (۲) در واقع به جای آنکه به دنبال چیزی در پس پشت وضع موجود باشیم، باید دقیقاً مکانیسم‌های همین سطح - همین وضع موجود/آنچه موجود است (already-there) - را بفهمیم تا بتوانیم تغییرش دهیم (yet to come). این نگاه انضمامی است که راهگشا است و دیگر شیوه‌های پرداختن به وضع موجود همگی انتزاعی و لاجرم منجر به پیچیده کردن بیهوده وضع موجود، گم‌شدن مکانیسم‌های راستین این فاجعه همه‌گیر و در نتیجه ادامه یافت وضع موجود است. جستن شیطان یا خدا در پس وضع موجود اشکالی تحلیلی است که بی‌شک در جامعه‌ای با رسوب مذهبی بالا نظیر ایران بی‌شک بیش از دیگر فرهنگ‌ها و حوزه‌های زبانی دامن‌گیر است.

اگر فقط گروه طرفدار وضع موجود به این اشکال دچار بودند کار بسی ساده بود اما درد اصلی آنجاست که از قضا مای منتقد به بدترین شکل ممکن به این درد - درد آبسکورانتیسم - دچاریم. ما معمولاً دورترین و کم‌خطرترین نقاط را برای حمله به وضع موجود هدف می‌گیریم؛ به تأثیر معماری بر فلان مکانیسم روانی که منجر می‌شود به بهمان پیامد می‌پردازیم بی‌آنکه مثلاً سخنی بگوییم از معماری به‌عنوان پدیده‌ای

کالایی که دقیقاً با پول سروکار دارد یا آنکه اتفاقی تاریخی و پیچیده را در جایی دور دستاویز قرار می‌دهیم تا معماری را دوباره «سیاسی» کنیم و در همین اثنا است که از استعمار عینی کارگران و دانشجویان در حوزه معماری چشم می‌پوشیم. به معماری شوروی سوسیالیستی می‌پردازیم بی‌آنکه سیاست‌های هولناک وزارت مسکن و شهرسازی را یک‌بار حتی یک‌بار به پرسش گرفته باشیم. برای فهم بهتر این مسئله بد نیست صحنه‌ای را تصور کنید که کسی دارد جلوی شما سر کسی را با سروصدا و خون و خون‌ریزی شدید می‌برد و شما -مثلاً کارآگاه داستان- تازه به او مشکوک شده‌اید؛ آن‌هم نه به خاطر قتل، بلکه به خاطر جیب‌بری‌ای که پیش‌تر اتفاق افتاده است و صدالبته که برای یک قاتل، چه کارآگاهی بهتر از این؟!

البته که این درد مختص ما و اقلیم ما نیست. ژیزک در کتاب «خشونت: پنج نگاه زیرچشمی» به نیکی اشاره می‌کند که مثلاً اگر بخواهی در مورد ریشه‌های دیکانستراکشن در آراء هراکلیتوس تحقیق کنی، یا آنکه اتفاقاً با سوبه‌ای انتقادی، مثلاً سیاست‌های نژادپرستانه در آفریقای جنوبی دوران آپارتاید را با پیچیده‌ترین دستگاه‌های تحلیلی انتقادی مورد حمله قرار دهی، نه تنها کسی کاری به کار تو ندارد بلکه تشویقت هم می‌کنند (البته در آن ور آب‌ها برای این کارها بودجه‌های پژوهشی هم می‌دهند و در این طرف ما دل خوشیم به اینکه به همین دلایل ساده سرمان را خیلی زیر آب نمی‌کنند)، اما اگر بخواهی خیلی ساده، اسناد رشوه‌گیری یک مسئول دولتی را افشا کنی، بند از بندت خواهند گسست.

به‌همین سیاق، من می‌توانم دست‌به‌دامان میشل فوکو و فروید و دلوز و... شوم و به هزار شیوه پیچیده تأثیر سیاسی معماری را بر روان آدمیان بجویم و ای‌بسا که تحسین هم بشوم اما اگر بخواهم بپرسم که چه نسبتی است میان کار مزدی دانشجویان در دفاتر معماری و کار «علمی» آنان در دانشگاه، بدون شک با دیوارهایی بس بلند مواجه خواهیم شد.

این امر یعنی بررسی دردی که درد ما نیست و رها کردن امر «انضمامی» و چسبیدن به امور و تحلیل‌های انتزاعی، چنان‌که گفتیم، تنها کارکردش آن است که وضع موجود، در پس‌پشت نقابی که خود مای منتقد برایش ساخته‌ایم -نقاب عمق- پنهان می‌شود و بی‌هیچ تنشی راه خود را پی می‌گیرد.

دامنه این اشکال اما به همین جا ختم نمی‌شود. تفکر انتزاعی، نه فقط با پیچیده کردن که با درگیر کردن ناخودآگاه یا خودآگاه ما در چرخه‌های تولید ارزش افزوده، پایه‌های وضع موجود را محکم و محکم‌تر می‌کند. امری علل خودآگاهانه و ناخودآگاهانه بسیاری دارد که تنها یکی از آن‌ها را می‌توان حفظ ژست انتقادی در عین در خطر نینداختن جل‌پاره‌های زیستی‌مان دانست. این امر ما را به اشکال دوم رهنمون می‌شود: سرمایه‌گذاری سوژه‌های منتقد در اقتصاد اخته دانشگاه.

(ادامه دارد)

(۱) راست آنکه این ستاره- ستاره‌ای که آرام یا به هیجان به زیر نورش خزیده‌ام/خزیده‌ایم- از همان ابتدا هیچ نسبتی با اقبال خوش ندارد. در زبان انگلیسی، disaster معادل فاجعه است و این واژه همان dis-astro است، قرار گرفتن در زیر نگین صورت فلکی‌ای که ره به ناکجایمان می‌برد؛ اما می‌توان این تقدیر را جدی‌تر گرفت و راه تاریک-فکری را پیش گرفت و تا انتها با این ستاره و این نور، این-همان شد.

(۲) چنان‌که از خلال کلام فوکو هم درمی‌یابیم، استراتژی مارکس نیز هرچند «به عمق رفتن» است اما هدفش آن است که نشان دهد چیزی جز «سطح» وجود ندارد و ای‌بسا این همان درسی است که باید از مارکس بیاموزیم.